

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض کردم بحث ما ولو به عنوان ادراکات اعتباری و کلمات علامه بود لکن حقیقتا همان طور که واضح هم هست و احتیاجی به بحث ندارد هدف ما مقدار اجمالی از کلام ایشان بود، این بحث را مستقلا مخصوصا روی کل کلمات ایشان، کل مقاله ایشان را بحث بکنیم باید یک سال درسی را بگوئیم چون بحث های زیادی دارد، نکات فراوانی دارد، ما فقط در حد یک مقدار اجمالی که ربط داشت چون ما در بحث مکاسب بود، تعریف بیع بود، مرحوم آقای اصفهانی به یک مناسبتی وارد این بحث شدند ما هم برای تکمیل عبارت مرحوم اصفهانی قسمت هایی از مقاله ایشان را خواندیم و إلا کل مقاله ایشان و کل بحث امور اعتباری یا به تعبیر ایشان ادراکات اعتباری قطعاً احتیاج به بحث بسیار مفصلی دارد لذا هم دیروز خیلی رد کردیم یعنی آن مطالبی که نخواندیم نه به معنای این که قبول داریم، مطالب ایشان خیلی توش بحث دارد، علی ای حال من آن قسمتی را که به ذهن خودمان مناسب با بحث های اصولی و فقهی ماست آن قسمت هایش را متعرض شدیم و إلا بحث های ایشان مخصوصا ایشان یک مقدار زیادی راجع به ادراکات اعتباری قبل الاجتماع دارند، خب طبیعتاً قبل از اجتماع مورد نظر ما اصلاً کلاً نیست، آن ها هم در مسائلی مثل انسان شناسی و جامعه شناسی و فلسفه حقوق و آن بحث های دیگری است که برای خودش دارد. غرض ما مستقلا روی این نیست، یک تقریباً اگر بخواهم بگویم چیزی در حدود یک تا دو درصد از بحث را ما در این جا متعرض شدیم، حالا بقیه اش را شما قیاس بفرمائید و مخصوصا چون ایشان یک مقاله ای نوشتند مفصل، البته انصافاً این را باید قبول کرد که خیلی زحمت کشیدند، در حد خودشان مرد بسیار بزرگ و موفق بودند، انصافاً خیلی مطالب جدیدی است یک مقدارش و زحمت زیادی کشیدند، فکر کردند، حالا نمی دانیم این فکر ایشان مال نجف است، ایامی که نجف بودند، یک مدت زمانی هم در تبریز بودند بعد ها هم که قم در خدمت حضرت معصومه مشرف بودند، به هر

.....
حال مطالب بسیار لطیفی را ایشان فکر کردند. ما یک مقدار خیلی مختصرش را با بحث خودمان، این که بگویم تمام مباحث ایشان از اول تا این جا این خودش خیلی طول می کشد، خیلی زیادتر از این حرف هاست.

پرسش: مبهم

آیت الله مددی: دیگه من عبارت می خوانم، شما اخلاق من را می دانید من عین عبارت می خوانم چون انسان وقتی عبارت نخواند از خارج گفت خب می گویند شما مثلا ولی وقتی عین عبارات، این که مراد ایشان چیز دیگری است که تقصیر بنده است، حالا شاید تقصیر چاپخانه است مثلا اشتباه چاپ کرده، ما آن ها را وارد نمی شویم، گاهی اوقات می گفتیم مقرر گاهی هم می گوییم تقصیر چاپخانه است.

بعد ایشان در بعد الاجتماع، عرض کردیم آن چیز هایی که ایشان بعد الاجتماع آورده ما همین جور حذف کردیم، آن که به درد مانحن فیه می خورد هم به مناسبت فقه و هم به مناسبت قرارداد ها چون بحث ما هم در بیع بود که یک نحوه قرارداد است و توضیحش را عرض کردیم هم قانون در حفظ جامعه تاثیرگذار است، هم قرارداد ها در حفظ جامعه، قرارداد ها که ابتدائا اعتبارات شخصی است، قانون یعنی قانون مصلحت به این می بیند که قرارداد ها را در حد شخصی قبول بکند و بعد یک حدود عامی برایش قرار بدهد که طبق آن حدود عام باشد، اصطلاحا این است. این قرارداد ها یکی از نکات بسیار مهم برای حفظ جامعه است و قطعا در مباحث اعتباری و ادراکات اعتباری تاثیر فراوان دارد، حالا چون بحث قرارداد را الان گفتم که چون اصلا بحث ما اساسا روی قرارداد هاست، عرض کردیم انسان بدون جامعه نمی تواند زندگی بکند و جامعه بدون امور اعتباری نمی تواند زندگی بکند. از این امور اعتباری که ایشان در این جا آوردند که رئاست و مرئوسیت و فلان و این حرف ها ما گفتیم دو تایش را متعرض می شویم، یکی تعبیر ایشان این است، شماره چهار که ایشان زدند تعبیر ایشان این است:

اعتبارات در مورد تساوی طرفین

ایشان تعبیر به این کردند. حالا اختیار با خودشان.

ایشان می فرمایند ما یک سلسله اعتبارات با لحاظ تساوی طرفین نیز داریم که در میان افراد متساوی الحال بدون رئاست و مرئوسیت از راه اجتماع اعتبار شده اند.

چون جامعه احتیاج به آن هاست، به قول معروف الحاجة ام الاختراع، تمام این کار هایی که انسان می کند به خاطر نیاز و حاجتی است. مانند اقسام مبادله ها و ارتباط ها و حقوق متعادل اجتماعی.

حالا ایشان تعبیرشان این است، یکمی تعبیر سنگین است، ما به جای این تعبیر برداشتیم کلمه قرارداد ها را بکار بردیم، قرارداد هایی که بسته می شود، حالا یک اصطلاحی امروز هست که باز این ها را هم اقسام می کنند، به طور متعارف می شود به دو قسم کلی قرارداد یا عقد و تعهدات یا به اصطلاح امروزی ها کنوانسیون، کنوانسیون قرارداد نیست، یک نوع تعهد است و عرض کردم سابقا هم در بحث عقود عرض کردم ما یک روایتی داریم که شاید سندش هم بد نباشد، مال عبدالله ابن سنان که قوله تعالی أوفوا بالعقود ای العهود و عرض کردیم عهود اعم از عقود است یعنی کنوانسیون که الان در سطح جهانی، الان تصادفا در سطح جهانی تعهد های بین المللی خیلی نقش دارند، نقش اساسی را این کنوانسیون ها بازی می کنند و مخصوصا عرض کردیم بعد از سال ۱۹۴۵ میلادی که به قول خودشان جنگ جهانی دوم تمام شد و بنا شد سازمان ملل را تشکیل بدهند غیر از این که هدف این بود که جلوی جنگ و فلان را بگیرند و امنیت ایجاد بکنند، غیر از او تدریجا به این نتیجه رسیدند که بیایند کل مسائل جهانی را در ضمن یک تعهداتی بین کشور ها به صورت مشترک که دنیا رو به یک سوی واحدی برود، به اصطلاح امروز خودشان جهانی شدن، یکی از آن نکاتی که در این راه جهانی شدن خیلی تاثیرگذار است همین کنوانسیون هاست، کنوانسیون های بین المللی، البته چون شاید در زمان ایشان اهمیت این بحث روشن نبود، الان در زمان ما در سطح جهانی آنی که شما الان خیلی به آن ابتلا دارید این کنوانسیون ها و تعهدهاست و تعهد را اعم از عقد گرفتیم، در لغت عربی هم عقد و عهد هست، در این جا هم مثلا پروتکل هست که قرارداد باشد یا کنوانسیون است که تعهد های بین المللی است و این خودش الان بخش بسیار مهمی را از حقوق مخصوصا حقوق بین الملل اعتمادش روی این است و

به ذهن ما می آید که اگر با اصول فنی این کار آشنا بشویم بعد یکی یکی آن ها را آدم بخواند و اصولش را مراعات بکند راحت می شود در آن ها تصمیم گیری کرد.

پرسش: تعهدات در قالب چی هست؟ تعهد غیر از قرارداد است /

آیت الله مددی: قرارداد غیر از تعهد است، طرفینی نیست، تعهد می گوید این کار را انجام بده مثلاً الان کنوانسیون حقوق زندانیان داریم، به نظرم کنوانسیون حقوق زندانیان ۴۴ ماده دارد اگر فراموش نکرده باشم، خواندمش الان یادم رفته، به نظرم ۴۴ ماده دارد، این یک تعهدی است که کشور ها می دهند که راجع به زندانیان این کار را بکنند. یک کنوانسیون هست راجع به مثلاً مسئله قضا، البته آن موسسه جهانی قضا هم هست که فائو بهش می گویند، همین یونسکو که شنیدید این موسسه جهانی درباره آموزش و تعلیم و تربیت است، یونیسف مال اطفال و حقوق اطفال است، این موسسات جهانی، یکی مسئله موسسات است و یکی کنوانسیون هایی است که قرار داده می شود و سعی الان این است، البته این ها هم خودش بحث های خاص خودش را دارد اگر خداوند یک توفیق داد بعضی هایش را

مانند اقسام مبادله ها و ارتباط ها و حقوق متعادل اجتماعی که حاجت به شرح تفصیلی ندارند. باید دانست که اعتباریات باب ریاست و مرئوسیت در این باب نیز مانند امر و نهی و جزاء خوب و بد در این مرحله نیز قابل جریان است

یعنی آن نکته ریاست و مرئوسیت به تعبیر ایشان و یا سیطره قانون به تعبیر ما.

ولی چیزی که هست امر و نهی در این جا تکیه به مولویت ندارد بلکه به خوبی و بدی فعل

البته این مسئله که تکیه به مولویت ندارد این تفسیری است که شده و إلا من این توضیح را عرض بکنم نواهی ای که در باب عقود هست متعارف بین اهل سنت این بود که، متأسفانه این به شیعه هم رسید و هنوز هم بحثش هست مثلاً گفت لا تبع ما لیس عندک می گفتند یحرم بیع ما لیس عندک، این که ایشان می گوید تکیه به مولویت ندارد این متعارف در دنیای اصول اسلام نبود، این شاید مطلب درستی هم باشد، حالا من وارد بحثش نمی شوم، لا تبع ما لیس عندک را در دنیای اسلام لا تبع را مثل لا تصل گرفتند و لذا

.....

نهی را به معنای حرام گرفتند و لذا آن بحث معروف را مطرح کردند که نهی در معاملات ملازم با فساد هست یا نه؟ مثلاً مرحوم آقای خوئی تصریح دارد که در ملازمات چهار تا بحث داریم یکیش هم نهی است. در باب ملازمات چرا بحث نهی در معاملات را جزء ملازمات گرفتند؟ خوب زیربناها روشن شد؟ چون یک: نهی در معاملات را حتی در عبادات را به معنای حرمت گرفتند، تکلیفی گرفتند، این حرمت تکلیفی ملازمه با حرمت وضعی فساد دارد یا ندارد؟ بحث ملازمه اش این است لذا عرض کردم دیدم بعضی از این آقایان معاصر ما این ها نوشتند چطور این خیلی بحث عجیبی است آقایان می گویند در باب عبادات آیا حرمت ملازم با فساد است؟ از آن ور هم می گویند نهی در باب عبادات در اجزاء و شرائط این نهی اصلاً ارشادی است، مولوی نیست، ایشان گیر کرده مثل لا تصلّ فی وبر ما لا یوکل لحمه، ایشان گیر کرده یعنی چه، از این ور می گویند این ارشادی است معنایش این است که این مانع است وبر ما لا یوکل، پوست و گوشت و مو و کرک و پشم حیوان ما لا یوکل لحمه مانع صلوٰه است، از یک ور می گویند این مانعیت دارد، از یک ور هم می گویند این بحث ملازمه است، خوب دقت کردید؟ دیدم بعضی از آقایان معاصرین نوشتند. این هم همین مشکل را دارد، این نظری است که الان علمای ما رفتند بهش، این اشتباه نشود. این را ما هی می گوئیم دنیای علم را نگاه بکنید مال همین است، مثل مرحوم نائینی و آقاضیا و این ها به دنبال این بحث رفتند که لا تصلّ فی وبر ما لا یوکل لحمه اصلاً مولویت ندارد، ارشادی صرف است یعنی بیان این است که وبر ما لا یوکل لحمه مانع صلوٰه است. این زمان ما این اصول شیعه شده اما در فقه اهل سنت حتی در فقه ما لذا در تعبیر قدمای ما نگاه بکنید می نوشتند تحرم الصلوٰه فی وبر، تحرم الصلوٰه یعنی حکم تکلیفی می آوردند نه وضعی، وضعیش را به ملازمه می گفتند، این آقا هم توجه نفرموده که این یک تحولی شده در استظهار و در دو زمان مختلف و در دو مکتب مختلف است، در کلمات اصحاب متاخر ما آمده که این مولویت ندارد ارشادیت دارد، به هر حال راجع به این مطالب سابقاً هم صحبت شده است.

امر و نهی در این جا تکیه به مولویت ندارد بلکه به خوبی و بدی فعل و همچنین جزاء به خود فعل متکی است.

این که جزاء به خود فعل هم متکی باشد این هم باید تصویر بشود، حالا فعلا من وارد این بحثش نمی شوم، این بحث مولویت هم چون در بحث قبلیش ایشان یک صحبتی دارد آن جا الان عرض می کنیم

از این رو این اوامر و نواهی را مولوی نمی گویند مثل اوفوا بالعقود را

بلکه ارشادی می نامند.

عرض کردم یا ارشاد به جزئیت است یا ارشاد به مانعیت، شرطیت الی آخره

یعنی این گونه اوامر و نواهی به فائده فعل دلالت و هدایت می نمایند مثلا می گوئیم فلان کار را بکن تا سعادت یا فلان فائده را بیابی

حالا ایشان مرادش از ارشادیت را این جور گرفته که ارشادی یعنی این که ارشاد می کند به فائده ای که بر او مترتب می شود، دیگه حالا اصطلاح ایشان است رضوان الله تعالی علیه لکن اصطلاحا مولوی هر جایی که خطابی باشد و مستلزم یک نوع جزا و عقوبت باشد مولوی می دانند یعنی هر جا مظهر مولویت و بعث و زجر از طرف مولا باشد آن را مولوی می دانند، هر جا که مظهر این نکته نباشد ارشادی می دانند، اصطلاح ارشادی در اصطلاح اصولی ها این است. مولوی جایی که جزا دارد، هر نحوه جزایی داشته باشد، این را اصطلاحا مولوی می گویند یعنی مولا یعنی این فرض را می کنند که مولا، شما اگر عنوان مخالفت مولا بر آن صدق بکند و مستلزم عقوبت باشد این را مولوی می گویند، اگر عنوان مخالفت مولا بر آن صدق نکند مثلا عمل باطل است این را دیگه مولوی نمی گویند مثلا در همین وبر ما لا یوکل لحمه من این مثال را سابقا کرارا عرض کردم مثلا موی گربه یا پوست گربه را شما بخواهید نماز بخوانید اگر ما گفتیم که شما اگر نماز خواندید نمازتان باطل است، خیلی خب، دفعه دوم هم در همان خواندید آن هم باطل است، سوم چهارم همه در آن، دفعه دهم در لباس عادی نماز خواندید این نمازتان درست است، مرتکب حرام هم نشدید، عقوبت هم ندارد، این که می گوییم عقوبت ندارد یعنی ارشادی اما اگر گفتیم نه اصلا مفاد این حدیث این است که شما حق ندارید در وبر ما لا یوکل لحمه نماز بخوانید، اگر نماز خواندی اضافه بر این که نمازتان باطل است آن وقت، اصلا خود این کار حرام است. دقت بکنید! خود این

کار حرام است، لا اقل روز قیامت دو تا توگوشی مثلا می خوری، خود این کار، این که شما در لباس نجس نماز بخوانی خود این کار حرام است، حرام یعنی عقوبت، این می شود مولوی، اگر عقوبت نداشت فقط نمازتان باطل شد ارشادی می شود. اصطلاحشان از مولوی و ارشادی در این جا این است نه این که ارشاد به یک فائده، ایشان خیال کردند ارشاد به یک فائده. حالا دیگه تصور ایشان. البته شاید تصور بعضی از آقایان اصولی هم همین باشد.

به هر حال این تصور درست نیست، مراد از مولویت آن جایی که اعمال مولویت و سیطره مولا باشد به حیثی که، چون خود ایشان بعد یک توضیحی خواهد داد من آن جا ان شا الله عرض می کنم. این راجع به قرارداد ها که خیلی مختصر ایشان نوشتند، این که قرارداد ها جز اعتباریات اند این قطعا جای شبهه نیست، هیچ شبهه ای در آن نیست. این که حالا حقیقت قرارداد ها چیست یک مقداریش را سابقا صحبت کردیم و یک مقداری هم بعد ها خواهد آمد. فعلا به همین مقدار اکتفا می کنیم، این یک موردی که ایشان نوشتند. یک مورد دیگه هم که ایشان ذکر فرمودند امر و نهی و جزا و مزد است، البته جزا اصطلاحا گاهی به معنای عقوبت است، ایشان ظاهرا عقوبت گرفتند، گاهی هم به معنای مطلق آن چیزی است.

امر و خواستن کاری از دیگری، این را به معنای خواستن کار، طلب یعنی طلب کار، این را معنای امر گرفتند، عرض کردیم کرارا که خود امر در اصل لغت واداشتن است نه خواستن لذا امر به معروف این نیست که شما بگویید این کار را بکن، امر به معروف واداشتن افراد است یعنی شما کاری بکنید، در جامعه زمینه ای ایجاد بکنید که افراد خود به خود معروف را ایجاد بکنند و لذا امر به معروف به معنای واقعیش با نظام حکومتی تصویر می شود و مراد از حکومت صالح که در نهج البلاغه آمده مراد این است چطور شما مثلا در یک جایی جاده ای را، یک جایی را آسفالت می کنید، یک جایی را می بندید به طور طبیعی از یک راه های معین می روند در جامعه هم باید همین کار بشود، نظم اجتماعی یعنی این، ایجاد حکومت اسلامی یعنی این شما راه ها را جوری قرار بدهید که افراد نخواهند عنوان اسلامی را هم مراعات بکنند خود بخود در راه اسلامی واقع بشوند، این یعنی راه بندی و جدول بندی جامعه، فرض بکنید فرد می خواهد برود پنیر بخرد، این باید یک جوری بشود که خواهی نخواهی معامله حرام انجام ندهد، حالا یکی نظارت

.....

بر آن پنیرفروش باشد، یکی نظارت بر مال باشد، یکی مثلاً نحوه معامله باشد، با انحاء چون اگر غل و غش باشد باز حرام است، دزدی باشد حرام است، یک نظم اجتماعی را اصلاً هنر به اصطلاح هنر اجتماع دارای جامعه هنر اصلیش این است، این امر به معروف در جامعه و این که اصلاً اقامه حکومت حتی خود قضاوت، مرحوم صاحب جواهر دارد که قضاوت و حکومت خودش از مصادیق امر به معروف است، این مراد این که از مصادیق امر به معروف یعنی واداشتن جامعه چون یک بحث کلی هست که به طور طبیعی نود درصد جامعه روی قضایا فکر نمی کند، همان راهی که هست می رود، آن ده درصد، حالا فرض کنید ده درصد پنج درصد با ما موافقت که نظام اسلامی باشد، پنج درصد هم که فکر می کنند می گویند نظام اسلامی نباشد، این ده درصد با همدیگر دعوا دارند. آن ده درصدی که بالاخره عده ایشان حکومت را به دست می گیرند آن ها باید جوری باشد که فرد که بلند می شود بچه اش را مدرسه می فرستد، می رود چیزی می خرد می فروشد خواهی نخواهی خود راه ها را جوری تنظیم کرده باشند که حلال باشد.

پرسش: اگر تنظیم نکردند یعنی امر به معروف نیست

آیت الله مددی: هست، این شان حکومتی نیست، امر به معروف شخصی می شود. امر به معروف حکومتی برنامه ریزی است یعنی واداشتن جامعه، این که می فرمایند حقیقت حکومت این است که احکام الهی پیاده بشود یعنی جوری باید جامعه را برنامه ریزی بکند که خود بخود خود جامعه، آن نود درصد به قول امروزی ها خاکستری یا نود درصد خاموش یا آن اکثریت جامعه این خودبخود انجام بدهد، آن که می گویند مثلاً نظم می خواهد، اداره می خواهد، مراد از اداره، مراد از برنامه ریزی، این ها مراد این است، اصلاً مراد آن فلسفه ای که احزاب اسلامی معاصر که مثلاً فرض کنید در زمان های ما پیدا شد به طور کلی خب یک عده ای از احزاب دنبال حکومت اسلامی هستند، عده ای هم نیستند، آن هایی که دنبال حکومتند اساساً فلسفه سیاسیشان این است، آن امر به معروف واقعی جز با حکومت معقول نیست، آن امر به معروف شخصی است. البته ما در این بحث به مناسبتی در مکاسب محرمه یک فوائد خیلی لطیفی را گفتیم که گفتیم شاید استفاده دیگر قرآنی این که الان مثلاً معروف می گویند وزارتخانه امر به معروف درست بکنیم شاید استفاده بهتر قرآنی مسئله تعاون بر برّ و تقوی باشد و برای اولین بار احتمال دادیم که شاید آیه مبارکه بر و تقوی، ما سه تا آیه در

.....
امر به معروف داریم، بر آن سه آیه مقدم باشد، چون این مطالب خاص است و حالا حال تکرارش را نداریم یک وقت دیگه ان شا الله،
یک توضیح مفصلی به این تصویر که اصولا امر به معروف و نهی از منکر در شکل اجتماعیش همان تعاون بر بر و تقواست، تعاون
است.

امر و خواستن کار از دیگری

چون ایشان انصافا در این بحث ایشان فکر کردند و چون ما با خیلی از مطالبشان هم موافق نیستیم لذا فعلا مجبورم تقریبا عبارت
ایشان را بخوانم، نقادیش هم ان شا الله روز شنبه یکشنبه
پرسش: امر دال بر طلب است.

آیت الله مددی: امر یعنی چی؟

پرسش: خود امر که فرمودید به معنای خواستن است.

آیت الله مددی: آن بحث دیگری است، اصلا امر دارای معانی متعدد است، این بحث را مثل مرحوم نائینی هم دارد می گوید امر دلالت
بر وجوب نمی کند خب، می گوید این به حکم عقلا، ایشان عقلا تعبیر می کند که اطاعت مولا لازم است، آقای خوئی دارد به حکم
عقل اما این را به عنوان دو بزرگوار یعنی مسلک مرحوم نائینی اما این را سید مرتضی هم دارد، در عده دارد، در ذریعه دارد، بله
ایشان می گوید امر دلالت بر وجوب نمی کند، همین حرف هم مال هزار سال قبل است، تازگی نیست، معتزله هم دارند و ما توضیح
دادیم مبنای ایشان درست نیست و جهات خرابیش هم بیش از یک جهت است. حالا به هر حال چون دیگه اگر بنا بشود تمام این حرف
ها را بزنیم باز باید از اول اصول بنشینیم تکرار بکنیم.

امر و خواستن کاری از دیگران چنان که با تامل به دست می آید بستگی دادن خواست و ربط دادن اراده است به فعل دیگری.

خب این مقدمه ای که ایشان شروع کردند که شما کاری که می کنید اراده تان است، اراده فعل خودتان است به دیگری

بستگی دادن خواست و ربط دادن اراده است به فعل دیگری.

این توجیهش واضح است، شما به پسران می گوئید آب بیاور، آب بیاور را که می خواهید خودتان آب می خواهید، آب را به فعل دیگری می ریزید، عرض کردم حالا من اجمالا می گویم، ایشان دارد مقدماتا اراده تشریعی را شرح می دهد. عرض کردیم ما یک اراده و طبیعت این دو اراده هم با همدیگه فرق می کند در اراده تشریعی این که ایشان می گوید دیگری، یکی از ارکان اراده تشریعی همین دیگری است. لذا مرید است و مراد است و مراد من، در اراده تکوینی مرید است و مراد، مراد من در اراده تشریعی است

بستگی دادن خواست و ربط دادن اراده است به فعل دیگری

این یک نکته که ایشان در این جا فرمودند. یک نکته دیگه که می گویم چون ایشان یک مقداری با همان ذهن فلسفی متاسفانه یک مقداریش فلسفی است بحث های ایشان و یک مقداری هم کلامی است، روح اصولی ندارد.

علی ای حال ما هم چون می خواهیم روح اصولی را بررسی بکنیم، اشکال سر ایشان نیست، اشکال سر ماست که می خواهیم روح اصولی بررسی بکنیم و توضیحاتش را خواهیم داد. ممکن است این زیرنا باشد برای تصویر معنای امر اصلا چون ما این قاعده را در مطالبی که در شرح خود مقاله ایشان اجمالا عرض کردیم، عرض کردیم گفتیم که در باب امور اعتباری نکته اساسی این است که یک: شما آن امر حقیقی. دو: در آن امر حقیقی تصرف بکنید و سه: اثری را که برای آن، زاویه ای که آن تصرف می کنید مشخص بکنید، چهار هم اثرش را.

آن وقت این جا این بحث پیش می آید که وقتی شما می خواهید به بچه تان بگوئید آب بیاور که من حالا این را این جا بگویم، حالا ایشان هم دارد من بعد عبارت ایشان. خیلی خب این بحث را الان شروع کردیم بگذارید یکمی از عبارت ایشان را بخوانیم بعد برگردم من توضیح را عرض بکنم.

و چون به حسب واقع اراده هر فرد مرید

.....
من اگر آب خواستم این اراده، این اسمش را واقع گذاشته، این واقع نیست، این تکوین است یعنی مراد، نگفتم یک اصلی داریم، یک فرعی می خواهیم بگیریم، یک چیزی می خواهیم اعتبار بکنیم، اصل این است من اراده آب دارم خودم پا می شوم می روم، این اراده تاثیرگذار است، حالا اراده کجا هست و کدام مرحله اراده هست فعلا وارد آن مرحله نمی شویم

فعل مرید جز به فعل خود یعنی حرکات عضلانی خود تعلق نمی گیرد. خودم بلند می شوم می روم، با پایم می روم آن جا آب می آورم، با دستم آب می ریزم می آورم، این فعل که عضلانی است مناسب با همان اراده انجام می دهد
و همچنین فعل دیگری جز به اراده خودش به جای دیگر متعلق نمی شود، آن هم آب بخواهد خودش است، ناچار تعلق دادن مرید اراده خودش را به فعل غیر جز دعوی و اعتبار صورت دیگری نخواهد داشت.

مراد از دعوی در این جا با الف مقصوره نوشته، مراد دعوا و اختلافات نیست، و مراد از دعوی در این جا، یکمی الفاظ ایشان سنگین هست رحمة الله علیه، در تلفظش هم همین طور بود رضوان الله تعالی علیه. مرادشان از دعوی یعنی ادعا یعنی جز با وجود ادعائی نمی شود.

و از این روی همین اعتبار تعلق اراده

تا این جای مطلب این را من یک توضیحی عرض بکنم به اصطلاح اصولی خودمان و با بیانات خودمان. عرض کردیم آن چه که هست یک امر حقیقی هست، یک امر تکوینی هست، در این امر تکوینی یک چیزی که نیست در او تصرف بکند، این را می آید شبیه آن امر تکوینی قرار می دهد، آن زاویه را می بیند به لحاظ آن اثر، ایشان از این راه آمده، آن امر تکوینی من آب می خواهم، این امر تکوینی است، من اراده آب دارم

دو: این امر غیر تکوینی، این که پسر من آب بیاورد، من اگر آب بخواهم عضلات من باید راه بیفتد، من پا بشوم بروم آب بیاورم، من می خواهم عضلات این راه بیفتد، این امری است که نیست، آنی که نیست همیشه گفتم یک هست را تصور بکنید، در امور اعتباری یک نیست هم تصور بکنید، آن نیست را شما می خواهید هست بکنید این می شود اعتبار، ما از این راه وارد شدیم، ایشان می گوید

جز دعوی و اعتبار صورت دیگری. راست است، لذا خوب دقت بکنید نکته اساسی ای که متأسفانه ایشان هم رویش چون ایشان بحث اصولی نکردند، ایشان فقط در همین مقدار اراده را آمدند نگاه کردند، ما آمدیم در اصول خوب دقت بکنید این ها خیلی ظرافت است، ما آمدیم در اصول این نکته را بررسی کردیم این که نیست می خواهم هستش بکنم چی را می خواهم هست بکنم؟ خوب دقت بکنید! آئی را که می خواهم هست بکنم ایجاد اراده در اوست؟ این همینی است که الان اصولیین ما می گویند یا وجود آب در مقابل من است؟ فقط ایجاد اراده نیست، می خواهم آن را وادار کنم که عملاً هم آب پیش من بیاید لذا در اصول آمدند گفتند خیلی خب پس هر اراده تشریعی دو تا غرض دارد غرض ادنی و غرض اقصی، غرض ادنی همین ایجاد اراده است، در او ایجاد اراده بکنم، این نبود من می خواهم در مقام ادعا و اعتبار ایجاد بکنم، پاشو برو آب بیاور.

دو: من دنبال این نیستم، اگر هم ایجاد اراده می کنم من آب می خواهم و لذا اگر این آقا هم اراده گرفت رفت آب نبود، نه می گویم نمی شود، باید برود دو مرتبه سه مرتبه آب بیاوری، خوب دقت بکنید! فقط ایجاد اراده نیست، آئی که هست آب است. این که آقایان اختلاف دارند در تفسیر امر مال این است، نکته اش را می خواستم بگویم، آن امر حقیقی را که در نظر گرفتند که هست و آن امری که نیست و آن امر نیست را می خواهند ادعائاً و اعتباراً هست بکنند این چیست؟ مرحوم آقای اصفهانی خواندیم نسبت ایجاد در اراده، ایشان عرض کردیم این نسبت درست نیست، ایجاد نه نسبت، نسبت امر انتزاعی است که بعد از ایجاد درست می شود، خود ایجاد لذا آقایان آمدند گفتند حقیقت امر ایجاد داعی در طرف برای آوردن آب است، ببینید، اگر این شد شما ایجاد داعی کردید امر حاصل شد اما یک رای دیگه هست که نه ایجاد داعی و این آب دادن و آب آوردن در ذمه او دیدن، این دو تا، سه: ایجاد داعی و آب آوردن را در ذمه او دیدن و آب آوردن در خارج هم محقق بشود.

این آب آوردن در خارج محقق بشود این یک تفسیری از اوامر است که مناسب می شود با شان تشکیل حکومت یعنی می گوید فقط اقم الصلوة این نیست که تو فقط نماز بخوان، این را در ذمه او می بیند، نه فقط این، این باید در خارج هم اقامه نماز محقق بشود لذا اگر طرف تمرد کرد عصیان کرد یک تشکیلاتی، حکومتی باشد که این را وادار بکند نماز بخواند، یکی از راه های، ببینید بحث

حکومت که الان اشاره بهش داشتم یکی از راه هایش تفسیری است که از خود اوامر می دهند. ما غالبا ایجاد حکومت را از یک امر خارجی می گیریم، این نه می آید از خود امر در می آورد، می گوید مفاد خود امر این است، خوب دقت بکنید! وقتی می گوید کتب علیکم الصیام مراد این نیست که ایجاد داعی روزه، این هست توش. مراد این نیست که در ذمه شما روزه ببیند، این هم هست توش، مراد جدی این دو تا مرحله است و تحقق روزه در خارج، در نتیجه اگر تحقق پیدا نکرد یک نظام حکومتی راه هایی را، اصلا وقتی مولا می گوید روزه بگیر وقتی پدر به پسر می گوید برو آب بیاور پسر تمرد کرد باید راهی را بگذارد که پسر برود آب را بیاورد یعنی این آب آوردن باید محقق بشود.

پرسش: در عبادات که معقول نیست، طرف را نمی شود وادار کرد قصد قربت بکند

آیت الله مددی: خیلی خب قصد ظاهری بکند، زورکی نماز بخواند تا بعد.

در زکات هم دارند زکات را بگیرد از مال کسی که نمی دهد حتی کافر، قصد قربتش هم حاکم بکند.

علی ای حال جز دعوی و اعتبار صورت دیگری نخواهد داشت، این تا این جا.

پس این که این تفسیری که ایشان فرمودند این تفسیر ایشان مطابق است با معنای اول، خوب دقت بکنید! یعنی ایشان می آید امر را و وجوب و لزوم را که یک امر اعتباری است تفسیر می کند به اراده، ایجاد اراده، ایجاد داعی. وقتی می گوید آب بیاور آن اراده تکوینی خودش را در او ایجاد می کند، این ایجاد اعتباری است، این ایجاد ادعائی است یعنی برای طرف ایجاد داعی بکند برای آب آوردن.

من فکر می کنم مرحوم علامه قدس الله نفسه یا واقعا مبنایشان این بوده یا به بقیه مبانی خیلی تسلط نداشتند، این دقت این خیلی مسئله مهمی است. قسمت های مهم بحث فقه این که مثلا قضا به امر اول است این چون در ذمه هم می بیند چون قضا به امر اول است. اگر گفتیم ایجاد داعی صرف است دیگه قضا به امر اول نیست، قضا به امر جدید است اما اگر گفتیم ایجاد داعی در ذمه است قضا به امر اول فقط شد چون در ذمه او هست باید انجام بدهد.

پرسش: بستگی دارد امر را مرکب بدانیم یا بسیط

آیت الله مددی: نه بستگی به آن ندارد، بستگی به این دارد که ما چی اعتبار کردیم، این را ان شا الله من می خواهم فردا در بحث آینده بگویم، آا خود این مطلب که ما چی اعتبار کردیم خود این مطلب اختیاری ماست یا این خودش هم ضوابط دارد، اصلا نکته این چیست، این بر می گردد به امر شخصی افراد مثلا یک کسی می گوید من امر را فقط ایجاد داعی می دانم، یکی می گوید من امر را ایجاد داعی و ذمه می دانم، یکی، این به افراد بر می گردد؟ یا نه نکته دارد؟ حساب دارد؟ این جور که کشکی باشد به افراد بر گردد.

پرسش: لسان ادله را باید دید

آیت الله مددی: لسان ادله را باید دید یا نکته دیگری دارد که ان شا الله تعالی در بحث آینده

تا این جا را توضیح دادیم بقیه اش ان شا الله فردا.

این بحثش چون مهم بود گفتیم می خوانیم

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين